

جزوه پیاده شده درس:

# خارج کلام

(مبحث شرور: کرونا)

توسط حضرت استاد:

رضا برنجکار

منتشر شده در پایگاه:



تهیه شده در کانال ایتایی:



99/01/16

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: شرور / کرونا

1. کرونا و شرور. مقدمات
2. شرور، کرونا، و اصل وجود خدا و یگانگی او
3. شرور، کرونا، و عدل و حکمت الهی
4. شرور، کرونا، و رحمت الهی و مساله کودکان
5. شرور، کرونا، و علیت و قضا و قدر
6. شرور، کرونا، و دعا
7. شرور، کرونا، و کرامات معصومان علیهم السلام

مقدمه

ویروس کرونا گذشته از این که سلامت انسانها را دچار خطر جدی کرده است، در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نیز چالش هایی را برای جوامع مختلف ایجاد کرده است. این بیماری، زیست مومنانه و اعتقادات دینی را نیز با پرسش هایی مواجه کرده است. البته این گونه مشکلات با شدت و ضعف، از قدیم وجود داشته و تحت عنوان مساله شرور یکی از پرسش های کهن انسان است که به گونه های مختلف در تاریخ تفکر بشری مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از اشتباهاتی که بسیاری از نویسندگان در این مورد مرتکب می شوند این است که تقریری واحد از شبهه شرور را مطرح می کنند و همه پاسخ های مطرح شده را در ذیل آن مطرح می کنند. در حالی که شبهه یا مساله شرور یک مساله و یک شبهه نیست. این مسئله حداقل با چهار تقریر در فلسفه دین و کلام جدید، ثنویه، فلسفه اسلامی، و کلام اسلامی مورد بحث قرار گرفته است.

در فلسفه دین و کلام جدید، این مسئله چالشی در برابر اصل وجود خدا است.

در نزد ثنویه، شرور، یگانگی خدا را زیر سوال می برد.

در فلسفه اسلامی، شرور مشکلی در برابر نظریه صدور و سنخیت علت و معلول است.

در کلام اسلامی شرور به صورت چالشی در برابر صفت عدل الهی و حکمت الهی مطرح شده است. از این رو، این بحث، در ضمن مباحث عدل قرار گرفته است.

در میان مردم، معمولاً همین چالش اخیر مطرح است و از همین روست که متکلمان اسلامی همین چالش عدل الهی را مطرح کرده و به آن پاسخ می دهند.

از آنجا که در اینجا می خواهیم چالش های شرور در مورد عقاید دینی را بحث کنیم، از اشکالی که شرور در برابر نظریه صدور و سنخیت در فلسفه اسلامی به وجود آورده است بحث نخواهیم کرد. ابتدا چالش شرور در برابر اصل وجود خدا را بحث می کنیم و پس از آن شبهاتی که شرور در برابر صفات توحید، عدل و حکمت به وجود آورده است را بحث خواهیم کرد.

قبل از بررسی شبهات شرور، مناسب است در خصوص معنا و مفهوم شر کمی بحث کنیم.

#### مفهوم شر

معمولاً شر را به دو قسم شر طبیعی، مانند سیل و زلزله و بیماری ها، و شر اخلاقی، مانند جنگ، ظلم، و قتل و غارت، تقسیم می کنند. اقسام دیگری هم مانند شر ادراکی یا الم و رنج، و شر متافیزیکی یا محدودیت و نقص نیز ذکر شده است. اما به نظر می رسد همه اینها منشا شر هستند و خود شر عبارت است از الم و رنج جسمی و روحی که درمقابل آن خیر به معنای خوشایند و لذت جسمی و روحی قرار می گیرد.

متکلمان اسلامی هم به جای شر واژه الم را به کار می برند که حکایت از تحلیل آنان در ارجاع شرور به الم و رنج است. خواجه نصیر طوسی در عنوان بحث درباره شرور می گوید "فی الم و وجه حسنه" و جمله خود را چنین آغاز می کند که "بعض الم قبیح یصدر منا خاصه و بعضه حسن یصدر منه تعالی و منا . "جان هیک فیلسوف دین معاصر در توضیح معنای شر می گوید:

شر به رنج و آلام جسمی و آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق می گردد. شرارت اخلاقی یکی از علل دو شر اول است. "

پس، جان هیک هم مانند متکلمان اسلامی، شر را به الم و رنج بر می گرداند.

ابن سینا و ملاصدرا هم این معنا از شر را ذکر کرده اند:

و يقال: شر، لما هو مثل الالم و الغم الذی یكون ادراك و قد يقال للألم و الادی و الجهل المركب و کل ما لا یخلو عن ادراك من صاحبه

اگر به ارتکاز خودمان هم مراجعه کنیم متوجه می شویم که از آن رو سیل و زلزله و بیماری را شر می دانیم که باعث درد و رنج می شود والا اگر مثلاً سیل هیچ آسیبی به ما نرساند بلکه به نفع ما باشد، آن را شر نمی دانیم.

اما به نظر می رسد معنای دیگری هم برای خیر و شر در ارتکاز مردم وجود دارد که البته در نهایت به لذت و رنج بر می گردد. این دو معنا را با استفاده از آیات قرآن و روایات توضیح می دهیم.

در قرآن و احادیث، خیر و شر به دو معنا به کار رفته است.

نخستین معنای خیر و شر، همان معنایی است که معمولاً در شبهه‌ی شرور مطرح می‌شود. در این معنا خیر به امر خوشایند انسان گفته می‌شود و شر بر امر ناخوشایند اطلاق می‌شود. البته گاه شر به خود درد و رنج اطلاق می‌شود و گاهی به چیزی که باعث درد و رنج می‌شود مانند مرض، فقر، سیل، زلزله و جنگ.

از امیرالمؤمنین ع نقل شده است که در تفسیر خیر و شر در این آیه شریفه ﴿وَنَبَلُوكُم بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ [1] فرمودند: «فَالْخَيْرُ الصِّحَّةُ وَالْغِنَى ، وَ الشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ ؛ ابْتِلَاءً وَ اخْتِبَاراً.»

«منظور از خیر، تندرستی و غناست. و مراد از شرّ، مرض و فقر از روی امتحان و آزمایش است.»

دومین معنای خیر و شر، عبارت است از خیر و شر نهایی. در این معنا، مقصود از خیر، آن چیزی است که برای انسان سودمند است که

باعث سعادت او در دنیا و آخرت گردد؛ و شر عبارت است از چیزی که برای آدمی زیانبار است و سبب بدبختی و شقاوت او در دنیا و آخرت گردد. البته بدبختی و شقاوت نیز در نهایت به درد و رنج روحی و جسمی و عذاب ابدی در جهنم منجر می شود.

معنای اول را خیر و شر ابتدایی و معنای دوم را خیر و شر نهایی می نامیم. دلیل این نامگذاری این است که ممکن است چیزی در نگاه نخستین، خیر به نظر برسد، چرا که باعث لذت می گردد، اما با بررسی بیشتر معلوم شود که همان امر در نهایت کار، باعث بدبختی و هلاکت و درد و رنج ابدی انسان می شود. قرآن کریم به همین دو معنای خیر و شر این چنین اشاره می کند:

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

«چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که برای شما خیر است. و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که برای شما شر است. و خدا می داند، و شما نمی دانید».

چیزی که انسان از آن کراهت دارد، که واژه‌ی «شیئاً» در جمله‌ی «عسی أن تکرهوا شیئاً» به آن اشاره دارد، همان شر به معنای اول است. ادامه‌ی آیه، همین شر به معنای نخست را در واقع خیر معرفی می کند: «و هو خیر لکم». مقصود از این خیر، خیر به معنای دوم است. براساس این آیه‌ی شریفه، چه بسا اموری که در نظر ابتدایی و نخستین، شر است، اما با نظر عمیق و نهایی معلوم می شود که خیر است.

در احادیث نیز به این دو معنای خیر و شر اشاره شده است. امیرالمؤمنین (ع) در وصیتش به محمد حنفیه می فرماید:

«ما خَيْرٍ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ ما شَرٍّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ»

«خیری که آتش دوزخ را به دنبال داشته باشد، خیر نیست. و شری که بهشت را به دنبال آورد، شر نیست».

براساس این حدیث، چیزی که به معنای اول خیر است اما باعث آتش دوزخ می شود، خیر به معنای دوم خیر اصلی و نهایی نیست. در مورد شر نیز مطلب از همین قرار است.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که خیر و شر فقط در آخرت معلوم می شود، چرا که همه‌ی خیرات در بهشت است و همه‌ی شرور در دوزخ است، به این دلیل که بهشت و دوزخ، باقی و ابدی است:

«لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ، لَأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لَأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ».

در آیه‌ی زیر جنگ و کشته شدن که در نظر ابتدایی شرّ است، اگر در راه خدا باشد خیر دانسته شده است چرا که باعث سعادت ابدی می‌گردد:

﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [2]

«و اگر در راه خدا کشته شوید، یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه گرد می‌آورند، بهتر است». همین‌طور در آیه‌ی زیر، ثروت فراوان که در نگاه نخستین، خیر به‌نظر می‌رسد- برای مترفان شرّ دانسته شده است.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾ [3]

«کسانی که در آنچه خدا از فضل خود به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند این کار برای آن‌ها خیر است بلکه برای آن‌ها شرّ است».

در این آیه و احادیث یاد شده، خیر و شرّ به معنای نخست، در مقایسه با خیر و شرّ به معنای دوم اساساً خیر و شرّ محسوب نشده‌اند، چرا که لذّت و درد محدود در برابر لذّت و درد ابدی، چیزی به حساب نمی‌آیند، هرچند اگر خود لذّت و درد دنیوی هم واقعیتی دارد و از این رو به آن خیر و شرّ می‌گوییم.

از میان خیر و شرّ ابتدایی و نهایی، آنچه بیشتر اهمیت دارد، خیر و شرّ نهایی و ابدی است، که این خیر و شرّ نیز به اختیار انسان باز می‌گردد. چرا که خداوند، راه سعادت و شقاوت را توسط عقل انسان و نیز توسط فرستادگان خود برای انسان‌ها روشن کرده است و این خود ما هستیم که با انتخاب راه سعادت یا راه شقاوت، خیر و شرّ نهایی و ابدی خود را برمی‌گزینیم.

از همین رو در قرآن و احادیث، کارهای زشت و رذایل اخلاقی، عوامل شرّ اعلام شده و کارهای خوب و فضائل اخلاقی را موانع شرّ دانسته‌اند. برای مثال، خداوند پلیدی را که بدترین نوع شرّ است، برای کسانی قرار می‌دهد که از عقل خود استفاده نمی‌کنند:

﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [4]

از امام امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل شده است:

«الْحَرَصُ رَأْسُ الْفَقْرِ وَرَأْسُ الشَّرِّ».

«حرص رأس فقر و اساس شر است».

و نیز فرموده‌اند:

«عَاقِبَةُ الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ».

«فرجام دروغ‌گویی، بدترین فرجام است».

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که دوری از شر، نتیجه‌ی حیا است. و نیز فرموده‌اند:

«إِنْ طَاعَةَ اللَّهِ... نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى».

«اطاعت خدا باعث نجات از هر شری است که از آن پرهیز می‌شود».

پس خیر و شر نهایی به خود انسان و اختیار او بر می‌گردد. آنچه باید در شبهات شر به آن جواب داد شر

به معنای اول است.

[1] انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۳۵.

[2] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۵۷.

[3] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۸۰.

[4] یونس/سوره ۱۰، آیه ۱۰۰.

99/01/17

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا و شرور/ اصل وجود خدا

در فلسفه دین و کلام جدید، شبهه‌ی شرور به عنوان چالشی در برابر اصل وجود خدا مطرح شده است. از این رو، "مساله شر جدی ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداوند است تا آنجا که هانس کونگ متاله آلمانی این مساله را پناهگاه الحاد خوانده است". این شبهه به صورت های مختلفی تقریر شده است. برخی مانند جان مکی، شر را متناقض و ناسازگار با صفات اصلی خدا دانسته است و برخی دیگر مانند ادوارد مدن شر را ناسازگار با اوصاف خدا نمی دانند اما معتقدند اعتقادات دینی نمی توانند تبیینی خرد پسند از شر ارائه کنند. شبهه اول را مساله منطقی شر و شبهه دوم را مساله شر به منزله قرینه می نامند.

در این جا مساله منطقی شر را بررسی می کنیم زیرا در ضمن مباحث این جلسه و جلسات بعد به خصوص مباحثی که در خصوص حکمت‌های شرور مطرح می کنیم پاسخ مساله شر به منزله قرینه روشن می شود. مساله منطقی شر به طور خلاصه این است که ادیان الهی ادعا می کنند که خداوند دارای سه صفت اصلی علم مطلق و قدرت مطلق و خیرخواهی مطلق است. از سوی دیگر، این سه صفت با شرور سازگار نیست. پس با توجه به وجود شرور در عالم، باید نتیجه گرفت که خدا وجود ندارد.

در توضیح ناسازگاری لاقا یکی از این سه صفت با وجود شرور گفته می شود وجود شرور یا به خاطر این است که خداوند به شرور علم ندارد و از روی جهل، باعث ایجاد شرور شده است. یا به شرور علم دارد اما قدرت جلوگیری از تحقق شرور را ندارد. یا نسبت به شرور هم علم دارد و هم قدرت جلوگیری از تحقق شرور را دارد اما چون نسبت به انسانها خیرخواه مطلق نیست، انسانها را دچار برخی شرور کرده است.

در پاسخ به این اشکال، پاسخ های متعددی بیان شده است. برخی پاسخ ها مانند انکار علم و قدرت مطلق خدا که از سوی الاهیات پویشی مطرح شده با مبانی دینی سازگار نیست.

برخی پاسخ ها هم مانند انکار واقعیت شرور و توهم دانستن آن که از سوی دین هندویی و نیز فرقه معرفت مسیحی که توسط خانم ماری بیکر ادی در آمریکا پایه گذاری شد، مطرح شده است، بر خلاف وجدان و نیز متون مقدس ادیان الهی است که با شرور به منزله اموری واقعی برخورد شده، می باشد و از این رو غیر قابل پذیرش است.



از این رو بحث را باید بر روی خیرخواهی خدا متمرکز کرد. یا باید نشان داد که وجود شر با خیرخواهی خدا ناسازگار نیست، چون شرور محدود یا شرور ابتدایی می‌توانند مقدمه‌ی خیرات نامحدود یا خیرات نهایی باشند. یا باید مفهومی از خیرخواهی مطلق که باعث این شبهه شده مورد نقد قرار گیرد. البته این دو پاسخ قابل جمع است. در اینجا پاسخ دوم را بررسی می‌کنیم و پاسخ اول هم در ضمن مباحث مطرح خواهد شد.

خیرخواهی مطلق به این معناست که خداوند همیشه خیر انسان را اراده کرده است. اما باید دید این اراده خیر به چه معناست. اراده به دو قسم اراده تشریعی و اراده تکوینی تقسیم می‌شود. مقصود از خیرخواهی تشریعی خدا به این معنا است که اراده تشریعی خدا تعلق گرفته که انسانها به خیر دنیا و آخرت برسند و این کار را با اعطای عقل به انسانها و نیز با فرستادن ۱۲۴ هزار پیامبر و وصایا و جانشینان آنان و هدایت انسانها به مسیرهای خیر، ایشان را به سوی خیرات سوق داده است. این معنای خیرخواهی مورد پذیرش ادیان الهی است، اما این معنا با وجود شرور تعارضی ندارد زیرا با مواجه شدن با شرور و صبر و استقامت و پناه بردن به خدا، انسان به خیر دنیا و آخرت می‌رسد. پس شرور، نه تنها با این معنای خیرخواهی خدا ناسازگار نیست، بلکه عین خیرخواهی خداست و شرور ابزارهایی که با آن می‌توان به خیر دنیا و آخرت رسید.

اما اگر مراد از خیرخواهی مطلق این است که خداوند تکویناً اراده کرده است که همه‌ی لذت‌ها و خوشی‌های دنیوی به انسان برسد و هیچ شر و بیماری و ناملایمات به او نرسد، این خیرخواهی همان قاعده اصلح به معنای خاص و متاخر در کلام است که اکثر متکلمان آن را قبول ندارند، و البته با وجود شرور و بیماری‌ها در تعارض است. این معنای خیرخواهی نه ممکن است و نه واجب.

خیرخواهی مطلق تکوینی ممکن نیست، زیرا هر قدر لذت و خوشی برای انسانها ایجاد شود، باز بیشتر از آن عقلاً ممکن است، زیرا لذت‌ها و خوشی‌ها حدی ندارند و هر مقدار و عددی که ذکر شود، باز بیشتر از آن ممکن خواهد بود. این که گفته می‌شود انسانها محدودند و نمی‌توانند لذت‌های بیشتری را دریافت کنند یا به شرور کمتری دچار شوند، بر خلاف وجدان است و هیچ منعی برای دریافت لذت بیشتر و دچار نشدن به شر کمتر وجود ندارد. ضمن این که خداوند می‌تواند ظرفیت انسانها را در دریافت لذت‌های بیشتر افزایش دهد، همان طور که در بهشت این چنین خواهد بود.

خیرخواهی مطلق تکوینی واجب هم نیست، زیرا ایجاد لذت‌ها و خوشی‌ها، در طبقه‌ی فضل و احسان جای می‌گیرد نه عدالت. فضل و احسان بر خدا واجب نیست. آنچه واجب است، عدالت به معنای اعطاء حق است و بهره‌مندی از لذت‌ها جزء حقوق واجب انسان‌ها بر خدا نیست.

دلایل متعددی برای این مطلب وجود دارد که در بحث از قاعده اصلح ذکر خواهد شد. در اینجا چهار دلیل را ذکر می‌کنیم:

### 1. عدم دلیل

اثبات تکلیفی بر خدا نیازمند دلیل است و عدم دلیل برای رد تکلیف کافی است. از سوی دیگر هیچ دلیلی عقلی و نقلی برای وجوب اعطای همه لذت‌ها وجود ندارد

### 2. عدم تقبیح عقلی اعطا نکردن نعمت و لذت

اگر اعطای همه لذت‌ها واجب باشد، عقل به صورت بدیهی و روشن، باید ندادن هر لذتی را تقبیح کند. در حالی که چنین تقبیح عقلی بدیهی وجود ندارد.

### 3. دعا

انسانها در دعاهایشان از خداوند لذت‌ها و نعمتهایی را می‌خواهند که ندارند. خداوند هم دستور به دعا داده است و معصومان هم در دعاهایشان نعمتهای مادی و معنوی را از خدا خواسته‌اند. اگر اعطای لذت‌های دنیوی بر خدا واجب بود حتما خداوند آن را انجام داده بود و جایی برای دعا و خواستن آن از خدا وجود نداشت. پس، اگر اعطای همه لذتها واجب باشد، دعا و خواستن این لذت‌ها لغو و بیهوده خواهد بود.

### 4. لزوم شکر بر نعمت‌ها و راضی بودن به قضا و قدر خدا در مورد نداشتن نعمت‌ها

عقل و قرآن و احادیث انسانها را از یک سو به شکر نعمت‌های الهی دعوت کرده است، و از سوی دیگر از انسانها خواسته که از قضا و قدر الهی راضی باشند حتی اگر فقدان نعمتی باشد. حال اگر اعطای همه نعمتها بر خدا واجب بود، نه شکر بر نعمت معنا داشت و نه راضی شدن به عدم نعمت.

### 5. تحقق نیافتن برخی لذت‌ها

همه انسانها به صورت بدیهی و وجدانی درک می کنند که برخی نعمت ها و لذت ها را ندارند. این مطلب نشان می دهد که اعطای همه لذت ها بر خدا واجب نیست، زیرا اگر واجب بود، عدل الهی اقتضا می کرد که خداوند حقوق واجب را ادا کند.

نتیجه این که خیر خواهی مطلق اگر به معنای تشریعی مقصود باشد، خداوند خیرخواه مطلق است اما این معنای از خیرخواهی با وجود شرور ناسازگار نیست. و اگر به معنای تکوینی باشد، از دیدگاه عقل و نقل، چنین معنایی از خیر خواهی از اوصاف خدا نیست تا این که تعارض این صفت با شرور به عنوان دلیلی بر رد وجود خدا قلمداد شود.

99/01/23

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور و یگانگی خدا ۱

اینجا مناسب است معروف ترین پاسخ مطرح شده به مساله منطقی شر در فلسفه دین را بررسی کنیم. این پاسخ، دفاع مبتنی بر اختیار الوین پلانتینگا است. البته در اکثر پاسخ هایی که به مساله شر، به خصوص شر اخلاقی داده شده، از اختیار انسان استفاده شده است.

پاسخ پلانتینگا: دفاع مبتنی بر اختیار

پاسخ پلانتینگا از یک سو بر روی شر اخلاقی متمرکز شده است، زیرا بر اساس پاسخ آگوستین که مورد پذیرش اکثریت مسیحیت است، شرور طبیعی نتیجه شرور اخلاقی و گناهان انسان هاست. از سوی دیگر پاسخ وی بر روی صفت قدرت خدا تمرکز دارد. خلاصه پاسخ پلانتینگا این است که او برای رفع تعارض میان شرور با وجود خدای موصوف به سه صفت مذکور، بحث را بر روی قدرت خدا می برد و می گوید: خداوند نمی توانست جهانی خلق کند که واجد خیر اخلاقی و فاقد شر اخلاقی باشد، زیرا خداوند نمی تواند از یک سو موجوداتی

بیافریند که با اختیار خود به کمالات اخلاقی می رسند، و از سوی دیگر این موجودات مختار همیشه خیر را انتخاب کنند، چون انسان های مختار، خواه ناخواه ممکن است گاه شر را انتخاب کنند. پس خداوند برای جلوگیری از شر، باید اختیار را از انسان سلب کند که نتیجه آن، محروم شدن انسان از خیر اخلاقی و کمالات معنوی است. پس وجود خدا با توجه به این مطلب که خدا می خواهد انسانها به خیر اخلاقی برسند، شرور را تولید خواهد کرد. پس وجود خدا با شرور تعارض ندارد.

منتقدان اشکال کرده اند که لازمه قادر مطلق بودن خدا این است که او بتواند موجودات مختاری بیافریند که هیچ گاه دچار شر اخلاقی نشوند.

پاسخ پلانتینگا این است که "جهانی که در آن همه افراد همواره مختارانه بر طریق صواب باشند، بدون شک، ممکن است، اما خلق چنین وضعیت اموری در ید قدرت خداوند نیست؛ در واقع، مخلوقات مختار چنین جهانی، با انتخابهای مختارانه خود، به تحقق آن جهان مدد می رسانند. فائلین به دفاع مبتنی بر اختیار، تاکید می ورزند که خداوند نمی تواند افعال اشخاص مختار را تعیین ببخشد."

بدین سان، پلانتینگا قبول دارد که گناه نکردن انسان مختار، ذاتا ممکن است، اما اگر در مرحله وقوع، خداوند بخواهد کاری کند که هیچ کدام از انسانهای مختار گناه نکنند، باید افعال آنها را متعین سازد و تعیین و ضرورت با اختیار ناسازگار است.

منتقدان، از جمله مکی و فلو اشکال کرده اند که اختیار انسان با موجبیت الهی یا طبیعی سازگار است. در نهایت پلانتینگا پاسخ می دهد که اختیار با ضرورت علیت و تعیین بخشی الهی یا طبیعی ناسازگار است

به نظر می رسد هم اشکال آخر مکی و فلو وارد نیست و هم پاسخ پلانتینگا درست نیست.

اشکال حرف مکی و فلو این است که تعیین ضروری افعال، خواه منشا آن علل طبیعی باشند و خواه علیت خدا، فعل انسان را ضروری می کند و انسان قادر بر ترک فعل نیست، در حالی که قدرت و اختیار، همان طور که متکلمان گفته اند، به معنای توانایی بر فعل و ترک است.

اشکال پاسخ پلانتینگا این است که خداوند، قادر بر هر امر ممکن است، و موجودات مختاری که گناه نمی کنند امری ممکن است. گذشته از این که این موجودات مختار غیر گناهکار در واقعیت هم وجود دارند که مصداق برجسته آن معصومان هستند. فرشتگان هم بر اساس نظریه درست مختار بودن آنان، از مصادیق این گونه موجودات هستند.

در توضیح مطلب می توان گفت خداوند از راه های مختلفی می تواند جهانی بسازد که انسانها در آن گناه نکنند. یکی از این راه ها این است که در ما میل به گناه قرار ندهد و تنها میل به کارهای خوب قرار دهد. این کار را خداوند در مورد فرشتگان انجام داده است و آنها با اختیار خداوند را عبادت می کنند و چون هیچ میلی به گناه ندارند اساساً تصور گناه کردن هم برایشان رخ نمی دهد و اگر چنین تصویری هم بکنند میلی به آن ندارند تا وسوسه شوند. مثل این که انسانها چون میلی به خوردن شیشه یا برخی نجاسات ندارند هیچ وقت به فکر خوردن اینها نمی افتند.

#### شرور و یگانگی خدا

یکی دیگر از مواردی که شرور در برابر آن ایجاد اشکال کرده، یگانگی خدا و صفت توحید است. این اشکال از سوی ثنویه مطرح شده است و بیش از همه، مسیحیان را درگیر مشکل کرده است. گنوسیه و مانویان این چالش را در میان مسیحیان ایجاد کرده اند، هرچند در نزد برخی زرتشتیان هم ثنویت ناشی از شرور مطرح بوده است. گنوسیه قبل از مسیحیت و در میان یهودیان و یونانیان نیز مطرح بود اما در قرن دوم میلادی به اوج خود رسید و به عنوان تهدیدی برای مسیحیت مطرح شد. نظام های گنوسی متعددی در میان مسیحیت مطرح شد مانند گموسیه کَرینتوس، مَرقیون، اوفیت ها، باسیلیدس، و والنتینوس. گنوسیه که تلفیقی از متون مسیحی و یونانی بود گنوسیس یا معرفت را به جای ایمان و عمل صالح ادیان می گذاشت و مخالف هر گونه شریعت بود. ویژگی مشترک فرقه های مختلف گنوسی نوعی ثنویت و دو مبدا انگاری بود که منشا آن شر بود که اساس به ماده بر می گشت.

استدلال گنوسیان بر ثنویت این بود که چون ماده شر است نمی تواند مخلوق خدایی که خیر است باشد. برخی گنوسیان ماده را مخلوق " آر خون بزرگ " می دانستند که مورد پرستش یهودیان بود و خود را خدای متعال نشان داده بود. البته گنوسیان برخلاف مانویان که بعدا مطرح شدند مبدا شر را کاملا در عرض خدا قرار نمی دادند و معتقد بودند که مقام مبدا شرور پایین تر از خداوند است. آباء کلیسا و از همه آنان مهم تر ایرنائوس قدیس بر علیه گنوسیه و از جمله ثنویت آنان مبارزه کردند و نخستین پاسخ را به شبهه شرور دادند.

99/01/24

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور و یگانگی خدا۲۱

ایرنائوس معتقد بود انسانها در ابتدا ناقص بودند و به تدریج با انتخاب های اخلاقی خود، رو به کمال رفتند. در چنین حالتی طبیعی است که انسانها گاه نیز دچار شر اخلاقی می شوند. پس، خیر اخلاقی متوقف بر اختیار انسان است و اختیار انسان هم خواه ناخواه به پیدایش برخی شرور اخلاقی منجر می شود. وی شرور طبیعی را اموری واقعی می دانست و معتقد بود این شرور، زمینه هایی برای پرورش و تکامل روح است.

جان هیک، فیلسوف دین معاصر و مسیحی که از نظریه ایرنائوس در پاسخ به مساله شر دفاع می کند، در توضیح نظریه ایرنائوس می گوید:

بنابر نظریه عدل الهی ایرنائوسی، غایت خداوند ساختن بهشتی نبوده که ساکنان آن حداکثر لذت و حداقل درد و رنج را ببرند. بلکه به جهان به عنوان مکانی برای پرورش روح یا انسان سازی نگریسته شده که در آن انسانهای آزاد ممکن است با انجام تکالیف و دست و پنجه نرم کردن با تعارضات هستی خود، در یک محیط مشترک، به مقربان خداوند و وارثان حیات ابدی تبدیل گردند

بنابر پاسخ ایرنائوس، شرور طبیعی و منشا شرور اخلاقی، یعنی اختیار انسان، شرط ضروری برای تکامل انسانها و نزدیک کردن آنان به خداست. پس نیازی نیست برای شرور اخلاقی و طبیعی مبدا دیگری غیر از خدا بیابیم.

هرچند این مطلب که حکمت قرار دادن اختیار در انسانها و آفریدن شرور طبیعی، تربیت و تکامل انسانهاست، درست است، اما این مطلب که وجود شرور طبیعی و نیز وجود اختیار، به گونه ای که به شر اخلاقی منجر شود، برای تکامل انسانها ضروری است، درست به نظر نمی رسد، و در واقع، قدرت خدا را محدود می سازد. زیرا قادر مطلق می توانست از ابتدا انسانها را کامل بیافریند و نیازی به این شرور نباشد. حتی با این فرض که لازم بود انسانها ناقص آفریده شوند، قادر مطلق می توانست از راه های دیگری غیر از شرور، انسانها را به سوی کمال سوق دهد، مانند قرار دادن میل به خوبی ها و قرار ندادن میل به بدی ها در آنان. بله می توان گفت سنت خدا این است که به این ترتیب می خواهد انسانها را پرورش دهد و این کار هم حکیمانه است.

در قرن چهارم میلادی مانویت در میان مسیحیان رشد کرد. "آیین مانوی معتقد به ثنویت بود که بر اساس آن دو مبدا نهایی وجود دارد: یکی مبدا خیر، مبدا نور، خدا یا اورمزد؛ و دیگری مبدا شر، مبدا تاریکی، یعنی اهریمن است.... نفس انسان که از نور است مخلوق مبدا خیر است، ولی بدن انسان که از ماده ای ناخالص تر است مخلوق مبدا شر است."

آگوستین (۳۵۴-۴۳۰م) که در جوانی به دلیل شبهه شرور از مسیحیت خارج و به دین مانویت گرویده بود بعد از مسیحی شدن و طی مراحل روحانیت تا اسقف اعظم، به مبارزه با مانویان پرداخت و کتابهایی در رد آنان نوشت. جواب او از جهاتی در نقطه مقابل جواب ایرنائوس بود. در حالی که ایرنائوس انسانها را در ابتدا ناقص می دانست که باید با اختیار به خیر اخلاقی و کمال برسند، آگوستین در ابتدا انسانها را کامل می دانست و معتقد بود به دلیل پیدایش انحراف و گناه در انسانها، شرور اخلاقی پدید آمد. همچنین، در حالی که ایرنائوس شرور طبیعی را شر واقعی و مخلوق خدا می دانست که برای تکامل انسانها لازم است، آگوستین، آن را عدمی

می دانست به این معنا که مخلوق خدا نیست. البته نقطه مشترک هر دو این است که تاکید بحث بر روی شرور اخلاقی است و اختیار انسان را منشا این شرور می دانند.

پاسخ آگوستین به شبهه شرور مانویان ثنوی این بود که حقیقت شر، روی گردانی اراده انسان از خداست. شر امر وجودی به این معنا نیست که خداوند آن را آفریده است. به تعبیر دیگر خیر به معنای نظم و تناسب است و تناسب مخلوق خداست. شر به معنای بی نظمی و عدم تناسب است که منشا آن اراده انسان و ناهماهنگی آن با خدا، یا انحراف آن از خداست.

این پاسخ ریشه در فلسفه افلاطون و فلوپین دارد. افلاطون خیر و زیبایی را یکی می دانست و آن را در محاوره فیلبوس، به نظم و تناسب ارجاع داد. او عمل صانع را در محاوره تیمائوس، ایجاد نظم بر اساس الگوی مثل می دانست. بنابراین شر و بی نظمی مخلوق صانع نیست. فلوپین هم شر را عدمی می دانست و معتقد بود آنچه از خدا صادر شده وجود است و وجود خیر است. این دیدگاه را فلاسفه اسلامی از فلوپین اخذ کرده اند.

به هر حال وقتی شر به اراده انسان بر گشت نیازی به در نظر گرفتن خدایی دیگر در برابر خدای خیر نیست. اما اشکالی که اینجا وجود دارد این است که پاسخ آگوستین در باره شر اخلاقی است. پس منشا شر طبیعی مثل بیماری ها چیست؟ او در پاسخ، شرور طبیعی را هم به انحراف گراییدن جهانی می داند که ذاتا خیر است و منشا این انحراف، گناهان انسانهاست. عالم هم در ابتدای خلقت، مانند انسان، کامل و منظم بود و بعدها به دلیل انحراف برخی فرشتگان و فریفتن آدم و حوا و گناه آنان و پس از آن هبوطشان بر زمین و گناهان بعدی فرزندان آدم، دچار بیماری ها و سیلها و زلزله ها شد. در واقع، انحراف انسانها، انحراف طبیعت را به دنبال داشت. این جمله آگوستین معروف است که "شرور یا گناه هستند یا کیفر گناه."

پاسخ آگوستین بیش از پاسخ ایرنائوس در مسیحیت تاثیر گذار بوده است.

یکی از اشکالات نظریه آگوستین این است که هرچند بسیاری از شرور، مجازات گناهان آدمیان است، اما همیشه شروری که انسانها به آن مبتلا می شوند به خاطر گناهانشان نیست. مشکلاتی که عیسی مسیح ع یا دیگر پیامبران و معصومان دچار آن شده اند ناشی از گناه آنان نبوده است، زیرا آنان گناهی مرتکب نشده اند.



اشکال دیگر این است که چرا فرشتگان و انسان هایی که ابتدا کامل بودند دچار انحراف و گناه شدند؟ آگوستین در جواب می گوید چون ویژگی اختیار این است که مختار ممکن است گناه را برگزیند. در پاسخ گفته می شود پس چرا پیامبران و معصومان که مختار هستند گناه را بر نمی گزینند؟

اشکال دیگر این است که شواهد تاریخی نشان می دهد که انسانها در طول تاریخ و تحت تعالیم پیامبران، در مجموع رشد کرده اند، هرچند همیشه در میان انسانها، انسانهای نیکوکار و گناهکار وجود داشته است.

**پاسخ ما** به ثنویه این است که اگر کسی نظریه صدور و فیض فلوطین را بپذیرد، تنها جوابی که می تواند به شبهه ثنویه بدهد عدمی بودن شرور است و این همان جوابی است که خود فلوطین داده است، زیرا بر اساس نظریه صدور که لازمه آن سنخیت علت و معلول است، از خیر نمی تواند شر صادر شود و اگر کسی شر را وجودی بداند باید برای توجیه آن، به مبدا شرور در کنار مبدا خیرات معتقد باشد.

اما بر اساس آموزه خلقت و فاعلیت بالاراده ادیان الهی که متکلمان اسلامی و اکثر فیلسوفان مسیحی، از جمله ایرنائوس و آگوستین به همین نظریه معتقدند، خداوند می تواند شرور را اراده و خلق کند، و نیازی به پیدا کردن مبدئی غیر از خدا برای شرور وجود ندارد. البته بر اساس صفت حکمت، آفرینش این شرور باید دارای حکمت باشد که در بحث از شرور و صفت حکمت در این باره بحث خواهیم کرد.

99/01/30

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور، و عدل الهی ۱

شایع ترین مشکلاتی که شرور در میان عموم مردم ایجاد کرده، چالش در برابر عدل و حکمت الهی است. در علم کلام اسلامی هم شر به عنوان الم و رنج، در ذیل مباحث عدل الهی مطرح می شود. عدل الهی در اصطلاح علم کلام بحثی درباره افعال الهی، از حیث ارزشی، یعنی حسن و قبح است و از این رو عدل به معنای منزه دانستن خداوند از فعل قبیح است. قاضی عبدالجبار معتزلی پس از آن که عدل را در لغت به معنای «توفیر حق الغير و استیفاء الحق منه»، یا همان "اعطاء کل ذی حق حقه" می داند، در ادامه می گوید:

و اما فی الاصطلاح، فإذا قيل أنه تعالى عدل، فالمراد به أن أفعاله كلها حسنة و أنه لا يفعل القبيح و لا يخل بما هو واجب عليه.

سید مرتضی می‌گوید: الکلام فی العدل، کلام فی تنزیه الله سبحانه و تعالى عن فعل القبيح و الاخلال بالواجب. شیخ طوسی می‌نویسد: الکلام فی العدل، کلام فی ان افعال الله كلها حسنه و ليس فيها قبيح

بر این اساس، همه صفات فعلی خدا از جهت ارزشی زیرمجموعه عدل الهی قرار می‌گیرند. از این رو، بحث حکمت، و این که کار خدا عبث نبوده و حکمتی دارد، در ذیل مباحث عدل الهی مورد بحث قرار می‌گیرد. گذشته از این که در برخی پاسخ ها به اشکال عدل الهی، از بحث حکمت الهی و این که شرور، عبث نبوده و دارای حکمتهایی است، استفاده می‌شود.

بنابراین، در بحث از اشکال عدل، مجبوریم به بحث حکمت نیز اشاره کنیم، و البته در بحث حکمت با تفصیل بیشتری در مورد حکمت های شرور بحث خواهیم کرد.

خلاصه چالش شرور در برابر عدل الهی را می‌توان به صورت زیر تقریر کرد:

1. ایجاد شر به معنای ایجاد الم و رنج است و ایجاد رنج در دیگران قبیح و ظلم است. لذا عقلا کار کسی را که دیگران را بی جهت مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد، قبیح دانسته، او را ظالم معرفی می‌کنند.
2. خداوند عادل است و مرتکب قبیح نمی‌شود.

نتیجه: خداوند شر را ایجاد نمی‌کند. در حالی که شر وجود دارد.

متکلمان اشعری و نیز فلاسفه مسلمان، چون معتقد به حسن و قبح عقلی نیستند، این اشکال را قابل طرح نمی‌دانند. فرض این اشکال آن است که افعال فی حد ذاته حسن یا قبیحند و عقل انسان می‌تواند برخی از این حسن و قبح ها را درک کند. از این رو پس از درک قبیح بودن اذیت و آزار دیگران، این اشکال را مطرح می‌کند که خدایی که عادل است و کار قبیح نمی‌کند چرا شر می‌رساند.

همان طور که قبلاً گفتیم منشا شر یا انسانها هستند، که نام این نوع شر، شر اخلاقی است؛ یا منشا شر خداست، که نامش شر طبیعی است.

متکلمان امامیه و معتزله در پاسخ به اشکال شر اخلاقی، نظریه انتصاف را مطرح می‌کنند و در

پاسخ به اشکال شر طبیعی نظریه عوض را طرح می کنند.

هر چند منشا شر اخلاقی انسانها هستند اما چون خداوند به انسانها قدرت و اختیار داده و انسانها با استفاده از قدرت و اختیاری که خدا به آنان داده مرتکب اذیت و آزار دیگران می شوند، پس خداوند هم در اینجا مسئولیت دارد و از این رو، باید حق مظلوم را از ظالم بگیرد.

این کار یعنی انتصاف. علامه حلی در توضیح این جمله خواجه نصیر طوسی "الانتصاف علیه تعالی واجب عقلا و سمعا" و بیان دلیل عقلی انتصاف می گوید:

أما من حيث العقل فلأن ترك الانتصاف منه تعالی يستدعي ضياع حق المظلوم لأنه تعالی مكن الظالم و خلی بینة و بین المظلوم مع قدرته تعالی علی منعه و لم یمكن المظلوم من الانتصاف فلو لا تكلفه تعالی بالانتصاف لضاع حق المظلوم و ذلك قبیح عقلا.

اما در مورد شر طبیعی که منشأش خداست، آنان شرور را به دو قسم شرور استحقاقی یا کیفری و نیز شرور غیر استحقاقی و غیر کیفری یعنی شرور ابتدایی تقسیم می کنند. شرور استحقاقی، کیفر گناهان است و حق گناهکاران و عین عدالت است. اما در مورد شرور ابتدایی، نظریه عوض را مطرح می کنند. عوض می تواند نفعی بیشتر از الم باشد و می تواند دفع ضرری بیشتر از الم باشد؛ به تعبیر خواجه نصیر "لاشتماله علی النفع أو دفع الضرر الزائدین."

در مورد شر طبیعی ابتدایی سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول، دیدگاه ابوعلی جبایی و پیروانش است که این گونه شرور را اشکال به عدالت خدا می دانند و برای رفع این اشکال نظریه عوض را مطرح می کند.

دیدگاه دوم دیدگاه ابوهاشم جبایی و اکثر متکلمان معتزله و امامیه است که این گونه شرور را اشکال به عدالت و حکمت خدا می دانند و عوض و لطف را مطرح می کنند. اینان معتقدند برای خروج فعل شر از ظلم باید خداوند عوض شر را بدهد و برای خروج فعل شر از عبث بودن، باید حکمت لطف در شر وجود داشته باشد و خداوند با ایجاد شر افرادی را به خدا و دین سوق دهد. این جنبه از شر به اشکال حکمت الهی مربوط است و در بحث حکمت بحث خواهد شد.

سید مرتضی می گوید: يجوز أن يفعل الله سبحانه الألم في البالغين و غير البالغين من غير تقدم استحقاق له. و وجه حسنه أنه فيه اعتبار للمكلف يخرج عن كونه عبثا و فيه عوض يخرج من كونه ظلما. و لابد من اجتماع هذين الوجهين فيه. فأما العوض فانه يجب لانه لو خلا منه لكان الألم ظلما. ألا ترى أن من ابتداء غيره بالألم بالضرب و ما يجري مجراه و لايعوّضه على ذلك و لايدفع به عنه ضررا أعظم منه فأنه يكون ظلما له و يستحق الذمّ من العقلاء و ذلك منفي عنه تعالى. و انما قلنا انه لابدّ فيه من اعتبار ليخرج عن كونه عبثا. الا ترى أن من استأجر غيره لينقل له ترابا من موضع الى موضع من غير أن يكون له غرض اكثر من ايصال أجرته اليه، فانه يكون عابثا بذلك.

دیدگاه سوم که علامه حلی آن را در کشف المراد به برخی مشایخ نسبت می دهد، و در انوارالملکوت به بعض معتزله، لطف را برای خارج شدن شرور طبیعی ابتدایی از قبیح بودن کافی می داند و نیازی به طرح نظریه عوض نمی بیند. به عبارت دیگر یکی از دو چیز برای خارج شدن شر ابتدایی از قبیح بودن کافی است، یا عوض یا لطف. علامه حلی می گوید:

و جوز بعض المشايخ إدخال الألم على المكلف إذا اشتمل على اللطف و الاعتبار و إن لم يحصل في مقابلته عوض لأن الألم كما يحسن لنفع يقابله فكذا يحسن لما يؤدي إليه الألم.

ظاهرا تفاوتی میان لطف در نظریه سوم، با لطف در نظریه دوم، وجود دارد، زیرا در نظریه دوم متعلق لطف می تواند خود شخص مبتلا به الم باشد و نیز می تواند افراد دیگر باشند، زیرا این لطف درصدد پاسخ به شبهه عبث بودن شر است که با مطلق لطف حل می شود؛ و شبهه ظلم با عوض پاسخ داده می شود. در حالی که در نظریه سوم، متعلق لطف حتما باید شخص مبتلا به الم باشد، زیرا لطف در این نظریه هم باید شبهه عدل را برطرف کند و هم مشکل حکمت را؛ و روشن است که لطف به دیگران نمی تواند اشکال ظلم به یک شخص را برطرف کند.

علامه حلی می گوید: و قال بعض المعتزلة إن كونه لطفا كاف في حسنه إن كان لطفا لنفس المكلف. فاضل مقداد می گوید: و قال عباد بن سليمان الصيمري: كونه لطفا كاف في الحسن اذا كان للمتألم. حمصی رازی می گوید: فأما الإيلام لمجرد حصول المصلحة فيه، فإن كانت المصلحة الحاصلة فيه لغير المؤلم فأنه لا يحسن

بالاتفاق من حیث أنه لا یحسن إیلام زید لینتفع عمرو و لا ینتفع زید أصلاً... و قد انکشف و صحّ بجمیع ما بیناه  
أنّ الآلام الّتی لیست مستحقّة قد تحسن للنفع و غیره من الوجوه الّتی أشرنا إلیها.

بر اساس این عبارات برخی امامیه و معتزله مانند حمصی رازی و عباد بن سلیمان نظریه سوم را بیان کرده  
اند.

99/01/31

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور، و عدل الهی ۲ و حکمت ۱

طرفداران دیدگاه اول و دوم، در رد دیدگاه سوم می گویند اگر شر و الم لطف باشد و باعث طاعت شود و  
نتیجه طاعت ثواب باشد، این مقدار برای قبیح نبودن شر کافی نیست، زیرا ثواب که در مقابل طاعت است نه  
شر؛ طاعت هم نفع حساب نمی شود؛ پس وجود عوض و نفع لازم است. علامه حلی می گوید:

أنّ الألم غیر المستحق لو لا اشماله علی النفع أو دفع الضرر کان قبیحاً، و الطاعة المفعولة لأجل الألم لیست  
بنفع و الثواب المستحق علیها یقابل الطاعة دون الألم، فیبقی الألم مجرداً عن النفع و ذلک قبیح

در پاسخ به این اشکال باید گفت چه نفعی بالاتر از طاعتی که سعادت دنیا و آخرت را به دنبال داشته  
باشد؟ برای مثال، آیا اگر در مقابل بلایی که باعث می شود هزار تومان را از دست بدهیم، خداوند دو هزار  
تومان بدهد، این نفع است اما اگر خداوند با بلایی، فرد را به طاعتی که نتیجه آن سعادت دنیا و آخرت و لذتی  
بی نهایت است، برساند، این کار خدا نفع رساندن نیست؟ روشن است که این نفع، بسیار بالاتر از دوهزار تومان  
است.

بنابراین، در میان سه دیدگاه مطرح در میان متکلمان، دیدگاه سوم درست تر به نظر می رسد. بر اساس  
این دیدگاه، لطف یا عوض هر دو می توانند شر را هم از ظلم بودن خارج کنند و هم از عبث بودن.

در اینجا دیدگاه و نظریه چهارمی را مطرح می کنیم و آن این که اگر حکمت شر، آزمایش باشد و آزمایش  
از یک سو باعث روشن شدن جایگاه انسان در زندگی ابدی می شود و از سوی دیگر قابلیت لطف بودن و توجه

دادن انسان به خدا و طاعات و سعادت دنیا و آخرت را داشته باشد، اما شخص با اراده و اختیار خود، از این قابلیت استفاده نکند و در آزمایش سربلند بیرون نیاید، این شر نیز قبیح و برخلاف عدل و حکمت نیست. خلاف حکمت نیست، زیرا حکمت شر، آزمایش و لطف است. خلاف عدل نیست، زیرا شر برای نفع انسان و کمال اوست، و اگر شخصی از این نفع استفاده نمی کند و به کمال نمی رسد، خود مقصر است نه خدا.

به نظر می رسد دیدگاه چهارم، با عقل و وحی سازگارتر است. دلیل عقلی آن در بالا بیان شد. دلیل نقلی نظریه چهارم این است که در قرآن و روایات حکمت شر، ابتلا و آزمایش ذکر شده و صحبتی از وجوب عوض به میان نیامده است. البته ممکن است شواهدی یافت شود که خداوند در مقابل شرور عوض هم عطا می کند اما این اعطای عوض، فضل و کرم اوست، و وجوب عوض را اثبات نمی کند. لطف نیز به معنای قابلیت تذکر و بازگشت به خدا و کمال انسان، در آیات و روایات ذکر شده است، اما به این معنا که ضرورتاً شخص به کمال می رسد از قرآن و روایات به دست نمی آید، همان طور که واقعیت تجربی نیز نشان می دهد که برخی با شرور به کمال می رسند و برخی نه تنها به کمال نمی رسند، که شر ابتدایی را به شر نهایی برای خود تبدیل می کنند. آیات و روایات بحث در بحث بعدی، یعنی شر و حکمت الهی نقل می شود.

در این جا بر اساس ملاحظه مصداقی نشان می دهیم که شر ابتدایی، در واقعیت تجربی لطف است، به این معنا که کمال برای شخص مبتلا به شر ابتدایی، محقق می شود. توضیح این که اکثر انسان ها مبتلا به انواع گناهان مانند غیبت و تهمت و دروغ و بدگویی و سوء ظن و ترک واجبات تعبدی هستند. تنها پیامبران و معصومان و مؤمنان خاص، از گناه به دورند. پس می توان گفت اکثر شرور، شرور استحقاقی کیفری هستند. پس، شرور ابتدایی مختص پیامبران و معصومان و مؤمنان خاص است و می دانیم که شر برای این گروه حتماً لطف است و باعث تقرب به خدا و کمال خواهد شد. بر این اساس، مصداقی برای نظریه چهارم وجود ندارد و این نظریه صرفاً بر اساس فرض عقلی مطرح شد، یعنی فرض کردیم که اگر حکمت شر ابتدایی آزمایش باشد و شخص با شرور به کمال نرسد، باز اشکالی ندارد، اما بر اساس بحث مصداقی اخیر، چنین مصداقی در خارج تحقق ندارد.

### شرور و حکمت الهی

یکی از چالش‌ها و پرسشهای رایج در مورد شرور این است که حکمت شرور چیست؟ در بحث قبلی یعنی بحث "شر و عدل الهی" به حکمت‌های شرور اشاره کردیم و به طور خلاصه بیان شد که شرور به دو قسم استحقاقی و ابتدایی تقسیم می‌شود. حکمت شرور استحقاقی کیفر و مجازات گناه است و حکمت شرور ابتدایی آزمایش و لطف و تکامل انسانهاست. در اینجا این اجمال را بر اساس آیات و روایات توضیح می‌دهیم. پس از بیان حکمت‌های شرور کیفری و غیر کیفری، به حکمت عامی که شامل هر دو دسته می‌شود، یعنی آزمایش، خواهیم پرداخت.

### حکمت‌های شرور کیفری

بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم، همه‌ی شرور استحقاقی و کیفری، نتیجه‌ی گناهان انسانهاست:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

هر مصیبتی که به شما رسید، به‌خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز می‌بخشد

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

فساد در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است

در برخی آیات، بیان شده که اگر مردم از گناهان دست شویند و ایمان آورده، تقوا پیشه کنند، برکات الهی

از آسمان و زمین، آن‌ها را فرا خواهد گرفت:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

و اگر اهل آبادی‌ها، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها گشوده بودیم

افرادی که به این نوع شرور مبتلا می‌شوند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. گروه نخست، افرادی هستند

که مورد غضب خداوند بوده و او براساس عدل خویش که مقتضی کیفر بدکاران است، با آن‌ها رفتار می‌کند.

اقوامی که در طول تاریخ به عذاب‌های سخت الهی دچار شده‌اند، از این قبیل‌اند. قرآن کریم پس از گزارش

سرگذشت برخی از این اقوام می‌فرماید:

﴿فَكُلًّا إِخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

ما هر یک از آنان را به گناهشان گرفتیم، پس بر بعضی از آن‌ها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه‌ی آسمانی فرو گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم؛ و خداوند هرگز به آن‌ها ستم نکرد، ولی آن‌ها خودشان بر خود ستم کردند

گروه دیگری که به شرور کیفری مبتلا می‌شوند، کسانی هستند که خداوند از باب لطف و کرم و جلوگیری از مبتلا شدن آن‌ها به شقاوت و شرور نهایی و ابدی، بر آن‌ها ناملایمات را فرو می‌آورد.

هر چند حکمت کلی شرور برای گروه دوم، مجازات همراه با لطف و بازگشت به خدا و طاعت او و رسیدن به کمال است، اما حکمت های جزئی تری برای ابتلای این افراد به شرور، در آیات و روایات ذکر شده است. یکی از این حکمت های جزئی در کنار مجازات گناهان، برای گروه دوم، بازگشت از انحراف به سوی مسیر درست است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

فساد در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ به‌خاطر این که خدا می‌خواهد نتیجه‌ی بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید بازگردند

یکی دیگر از این حکمت ها متذکر شدن و عبرت است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ﴾

از جمله این حکمت ها، توجه دادن به استغفار از گناه است. امام صادق در این باره می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا، أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارُ

خدا وقتی برای بنده‌ای که گناه کرده خیر خواهد، او را دچار مشکلی می‌کند و او را متذکر استغفار می‌کند

یکی دیگر از حکمت های جزئی، تادیب ظالم است. البته هدف تادیب بازگشت به مسیر درست است. امام

امیرالمؤمنین ع می‌فرمایند:

الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ



در برخی احادیث چند حکمت بالا با هم ذکر شده است. امیرالمومنین ع، توبه، بازگشت از گناه، متذکر شدن و دوری از گناه را به عنوان حکمت های جزئی شرور کیفری ذکر کرده اند:

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مَقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجَرَ مُزْدَجِرٌ

خدا بندگانش را- هنگامی که کارهای بد انجام می دهند- با کاهش محصولات و جلوگیری از برکات و بستن گنجینه های خیر گرفتار می کند، تا توبه کار، بازگردد و جداشونده از گناه، جدا شود، و پندپذیر، پندپذیرد و بازداشته شده، خودداری کند.

یکی از حکمت های مربوط به گروه دوم، که در کتاب های شیعه و سنی بسیار ذکر شده، تطهیر و پاکی از گناهان است. از پیامبر اکرم ص نقل شده که فرمودند:

الْمُؤْمِنُ يُكَفِّرُ ذَنْبَهُ بِسَبَبِ الْإِيْذَاءِ وَ الْمَصَائِبِ

با آزاردیدن و گرفتاری ها، گناهان مؤمن از بین می رود

و نیز از ایشان نقل شده که فرمودند:

مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ لَا سَقَمٍ وَ لَا حُزْنٍ حَتَّى الْهَمِّ يَهْمُهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ

مؤمن گرفتار درد مزمن و سختی و مرض و اندوه و حتی غمی که او را غمگین می کند، نمی شود مگر این

که با این ها گناهانش از بین می رود

امام صادق ع می فرمایند:

لِلَّهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّفَضُّلِ وَ فِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةُ التَّطَهُّرِ

نعمت خداوند در هنگام آسایش، احسان او، و در هنگام سختی، پاک کردن گناهان است

امام باقر ع می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ إِمْرِهِ أَنْ يُكْرِمَ عَبْدًا وَ لَهُ ذَنْبٌ، ابْتَلَاهُ بِالسَّقَمِ. فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ، ابْتَلَاهُ بِالْحَاجَةِ.

فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ، شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ

وقتی اراده‌ی خدا بر اکرام بنده‌ای تعلق می‌گیرد، در حالیکه او گناهی دارد، او را دچار مرض می‌کند. اگر این کار را نکند او را به نیازمندی گرفتار می‌کند. و اگر این کار را نکند، مرگش را سخت می‌گرداند تا با این کارها گناهش بخشیده شود

بدین‌سان مشکلات و سختی‌ها مؤمنان را از گناهان پاک می‌کند تا آنان در روز قیامت به‌خاطر عقاید و کارهای نیکشان وارد بهشت شوند. امام امیرالمؤمنین ع می‌فرمایند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمِحْنِهِمْ، لِيَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا

سپاس خدای را که تطهیر گناهان شیعیان ما را در دنیا با گرفتاری‌ها انجام داد، تا فقط طاعاتشان باقی بماند و مستحق پاداش آن‌ها شوند

درس خارج فقه استاد رضا برنجکار

۰۶/۰۲/۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور، و حکمت الهی ۲

حکمت شرور غیر کیفری

اگر به زندگی پیامبران و اولیای الهی بنگریم، درمی‌یابیم که آنان بیش از دیگران گرفتار سختی‌ها و ناملایمات بوده‌اند. اما با توجه به معصوم بودن این گروه، حکمت شرور نمی‌تواند کیفر گناهان و تطهیر آن‌ها از آلودگی‌ها باشد. از این رو این پرسش مطرح می‌شود که حکمت شرور غیر کیفری چیست؟

در احادیث، حکمت این شرور، تکامل و رسیدن به درجات بالاتر ذکر شده است. علی بن رثاب از امام صادق ع

در مورد آیه شریفه: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [۱]

می پرسد و این که امیرالمؤمنین و اهل بیت اوع که معصومند، چگونه می توانند مصداق این آیه باشند. امام در

پاسخ می فرماید: این آیه در مورد معصومان ع نیست، چرا که پیامبر اکرم ص در شبانه روز صدبار استغفار

می کردند، درحالی که گناهی مرتکب نشده بودند.

امام صادق در ادامه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَخْصُ أَوْلِيَائَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ [۲]

خدا مصیبت ها را مختص اولیای خود کرده است تا به خاطر این مصیبت ها به آن ها پاداش دهد، بدون این که

آن ها گناهی کرده باشند

امام صادق ع می فرماید:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلِيَّةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ [۳]

در بهشت جایگاهی هست که هیچ بنده ای به آن نمی رسد، مگر از طریق گرفتاری در جسمش

این گونه شرور، از باب فضل و رحمت به اولیای الهی می‌رسد چرا که این شرور اندک، وسیله و مقدمه‌ای برای خیرات ابدی است. از این رو، افراد هرچه در نزد خدا محبوب‌تر باشند، بیشتر مبتلا به شرور غیر کیفری خواهند بود.

امام صادق ع می‌فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأُمَمَلُ فَأَلْأُمَمَلُ [۴]

سخت‌ترین مردم از جهت بلاء پیامبران هستند، و پس از آن‌ها کسانی که از لحاظ جایگاه پس از آن‌ها هستند، و سپس کسانی که بیش‌تر شبیه آن‌ها هستند و همین‌طور.

در حدیث دیگر آمده است: إِنَّمَا يَبْتَلِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِبَادَهُ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ

خداوند متعال، بندگانش را به اندازه‌ی جایگاهی که در نزد او دارند، به سختی‌ها مبتلا می‌کند

لازم به ذکر است که هر انسانی- اعم از معصوم و غیر معصوم- اگر در برابر شرور ابتدایی و ناملایمات صبر کرده و موضع‌گیری درستی در پیش گیرد، این شرور محدود، به خیرات نامحدود و ابدی برای او تبدیل خواهد شد. بنابراین شرور غیر کیفری، منحصر در معصومان نیست. تفاوت معصوم و غیر معصوم، این است که همه‌ی شروری که به معصومان می‌رسد، شرور غیر کیفری است، اما شروری که به دیگران می‌رسد، ممکن است از نوع شرور کیفری باشد و ممکن است از نوع شرور غیر کیفری باشد، حتی اگر او گناهی مرتکب شده باشد، زیرا ممکن است خداوند گناه او را بخشیده باشد یا مجازاتش را قبلاً در دنیا، یا بعداً، در آخرت، تحمل کند.

### حکمت عام آزمایش

شرور و نیز خیرات، غیر از این که حکمتهایی خاص برای گناهکاران و نیز برای غیر گناهکاران دارد، حکمتی عام نیز دارد که شامل همه آنها می شود و آن، آزمایش است. قرآن کریم در آیاتی این مطلب را بیان می کند، از جمله آیات زیر:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [۵]

هر انسانی مرگ را می چشد، و شما را با شر و خیر آزمایش می کنیم، و بسوی ما بازگردانده می شوید

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾ [۶]

ما همه شما را قطعاً می‌آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم

﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [۷]

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ [۸]

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [۹]

اگر به شما جراحی رسید، به آن جمعیت نیز، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها را در میان مردم به نوبت می‌گردانیم، تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)، و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. و تا خداوند، افراد بالیمان را خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد. آیا چنین پنداشتید که وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟

در این آیات، حکمت ابتلا به شرور، آزمایش دانسته شده است. البته حکمت خود آزمایش هم دو چیز است: یکی معلوم شدن وضعیت انسانها، که نتیجه اش روشن شدن جایگاه ابدی آنهاست؛ و دیگری وادار کردن آزمایش شوندگان به تلاش و کوشش، که نتیجه آن رسیدن به کمال است. حکمت آزمایش، با آثار و نتایج آن، مختص گناهکاران یا معصومان نیست و شامل همه انسانهاست.

### حکمت شرور در مورد کودکان

هیچ یک از حکمت هایی که در مورد شرور گفته شد در مورد کودکانی که به سن تمیز و بلوغ نرسیده اند صادق نیست، زیرا کودکان نه گناهی کرده اند که مجازات شوند و نه در سنی هستند که با شرور به کمال برسند. آزمایش آنها هم بی معناست. پس باید حکمت دیگری در میان باشد. احتمالات زیر را می توان در این باره مطرح کرد:

۱. ممکن است شر، حکمت هایی برای دیگران داشته باشد، مانند آزمایش یا مجازات یا ترفیع درجه پدر و مادر. البته این پاسخ کافی نیست چون حکمت شر را در مورد کودک بیان نمی کند.

۲. ممکن است شر، اثری در کودک بگذارد که در آینده و پس از سن بلوغ برایش آزمایش و امتحان باشد.

۳. در روایتی حکمت شر و بیماری برای کودک، از امام صادق ع به شکل زیر سوال شد:

فَبِمَا اسْتَحَقَّ الْوَلَدُ الصَّغِيرُ مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَالْأَمْرَاضِ بِلَا ذَنْبٍ عَمِلَهُ وَلَا جُرْمٍ سَلَفَ مِنْهُ؟ [۱۰]

امام ع در پاسخ فرمودند:

إِنَّ الْمَرَضَ عَلَى وَجْهِ شَتَّى مَرَضٍ بَلَوَى وَ مَرَضٍ عُقُوبَةٍ وَ مَرَضٍ جُعِلَ عَلَيْهِ لِلْفَنَاءِ [۱۱]

بر اساس این روایت، حکمت برخی بیماری ها آزمایش است؛ حکمت برخی دیگر، کیفر و عقاب است؛ و حکمت دسته سوم، پایان زندگیست. و چون در مورد کودک حکمت بلا، مورد اول و دوم نیست، پس اگر کودکی در اثر بلا از دنیا برود، این بلا وسیله ای برای پایان زندگی است. حیات، فضل و کرمی از سوی خداست و هر وقت بخواهد می تواند این فضل و کرم را بازستاند، و یکی از ابزارهای اخذ حیات، بیماری است.

بنابراین، می توان گفت بیماری که به کودک می رسد، نسبت به دیگران می تواند آزمایش یا مجازات یا ترفیع درجه باشد، اما برای خود کودک یا وسیله ای برای اجل و اخذ حیات است یا آزمایش است برای بعد از رسیدن به سن بلوغ. البته ممکن است حکمت های دیگری هم وجود داشته باشد که ما از آنها اطلاع نداریم.

لازم به ذکر است جواب اکثر متکلمان به این مساله نظریه عوض و لطف است که قبلا مورد بررسی قرار گرفت. عوض برای خود کودک است و لطف می تواند برای کودک یا دیگران باشد.

[۱] سوره شوری، آیه ۳۰.

[۲] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۱۶، ص ۸۵، بقیه ابواب جهاد النفس وما یناسبه، باب ۹۲، ح ۵، ط آل البیت.

[۳] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۲۶۱، ابواب الدفن وما یناسبه، باب ۷۷، ح ۲، ط آل البیت.

[۴] وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۲۶۲، ابواب الدفن وما یناسبه، باب ۷۷، ح ۵، ط آل البیت.



[۵] سوره انبیاء، آیه ۳۵.

[۶] سوره انبیاء، آیه ۳۱.

[۷] سوره انبیاء، آیه ۱۴۰.

[۸] سوره انبیاء، آیه ۱۴۱.

[۹] سوره انبیاء، آیه ۱۴۲.

[۱۰] مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)، العطاردی، الشیخ عزیز الله، ج ۹، ص ۳۹۸.

[۱۱] مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)، العطاردی، الشیخ عزیز الله، ج ۹، ص ۳۹۸ درس

خارج فقه استاد رضا برنجکار

۰۷/۰۲/۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: کرونا، شرور، و رحمت و قضا و قدر

شرور و رحمت الهی

یکی از پرسش های پربسامد در مورد شرور این است که این شرور چگونه با رحمت و مهربانی خدا هماهنگ

است؟ اگر خداوند رحمن و رحیم و رؤوف و مهربان است، چرا با بیماری هایی مثل کرونا انسانها را دچار درد

و رنج می کند؟

در چالش اصل وجود خدا و چالش حکمت الهی تا اندازه ای به این سوال پاسخ دادیم. در چالش اصل وجود خدا اثبات کردیم که صفت خیرخواهی مطلق به معنای اعطای همه لذت ها و جلوگیری از همه رنج ها عقلا نه ممکن است و نه واجب. از نگاه وحی و نقل هم چنین صفتی اثبات نشده، بلکه خلاف آن بیان شده است.

در چالش حکمت الهی هم حکمت های شرور ذکر شد. بر اساس این حکمت ها، شرور، هرچند همراه با رنج و عذاب است، اما می تواند زمینه ای فراهم کند تا انسانها با بهره گیری از این فرصت ها به کمال و سعادت دنیا و آخرت برسند. از این جهت، شر می تواند رحمت باشد.

در این جا این نکته را می افزاییم که صفات فعلی با صفات ذاتی خدا متفاوتند. صفات ذاتی خدا به صورت مطلق بر خدا اثبات می شود و خداوند نمی تواند فاقد آن صفات باشد. مثلا خداوند عالم و قادر و حی و ازلی و ابدی است. این صفات به صورت مطلق بر خدا اثبات می شود و محال است ذره ای جهل و عجز و موت و حدوث در خدا وجود داشته باشد. اما در مورد صفات فعلی مثل عدل و حکمت و نیز رحمت و غضب، خداوند می تواند و قدرت دارد که برخلاف این صفات عمل کند و مثلا ظلم کند یا رحم نکند و گناهی را نبخشد.

البته صفات فعلی خدا هم دو دسته اند. برخی از این صفات مثل عدل و حکمت به صورت مطلق بر خدا اثبات می شود، یعنی هرچند، خداوند قدرت ظلم کردن را دارد اما بر اساس دلیل اثبات عدل، هیچگاه ظلم نخواهد کرد. اما اکثر صفات فعلی، از جمله رحمت و غضب این گونه نیست و عقلا و نقلا خداوند هم می تواند رحم کرده، گناهی را ببخشد، و هم می تواند غضب کند و گناه را نبخشد و گناهکار را مجازات کند. در صورت اول به اقتضای صفت رحمت و فضل عمل کرده و در صورت دوم به اقتضای صفت غضب و عدل عمل کرده است. در دعای افتتاح می خوانیم:

وَأَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ [۱]

بر اساس این فقره از دعا، اگر خداوند به اقتضای عفو و رحمت عمل کند، مهربان ترین مهربانان است و اگر بخواهد به اقتضای نکال و نقیمت عمل کند، شدیدترین مجازات کنندگان است همان طور که با اقوام عاد و ثمود و لوط، در دنیا، و با گروهی در آخرت و جهنم، عمل خواهد کرد.

البته همه اعمال خدا دارای حکمت است، خواه رحمت، خواه غضب.

نیز باید توجه کرد که این خود انسانها هستند که با اختیار خود، خیرات و شرور محدود را تبدیل به خیرات یا شرور نامحدود می کنند؛ همان طور که در دوران کرونا کسانی که از آن عبرت می گیرند و رو به سوی خدا می آورند و به یاری دیگر انسانها می شتابند، شر و رنج محدود کرونا را به خیر و لذت نامحدود تبدیل می کنند. از سوی دیگر، کسانی که با پیدایش کرونا، حداکثر استفاده را برای حمله به دین و خدا و اهل بیت ع می برند و به اعتقادات مردم حمله می کنند، یا اجناس مورد نیاز مردم را احتکار می کنند یا به قیمت گزاف به آنان می فروشند، شر و رنج محدود کرونا را وسیله ای برای شقاوت و بدبختی دنیا و آخرت خود می سازند و شر محدود را به شر نامحدود و آتش جهنم تبدیل می کنند. البته خواست تشریعی خداوند که از طریق دین به ما رسانده، این است که همه انسانها از نوع اول باشند و لذا به صبر و توکل به خدا و یاری انسانها امر کرده است.

شرور و قضا و قدر الهی

در این بحث، پرسش این است که آیا همه شرور، اعم از شرور طبیعی و شرور اخلاقی، به قضا و قدر الهی است؟

از باب مقدمه باید گفت قضا و قدر، یکی از آموزه‌های قطعی اسلام است که در قرآن و احادیث مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [۲]

ما هر چیز را به اندازه آفریدیم

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا﴾ [۳]

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس مدتی را مقرر کرد

در احادیث، بیش از اعتقاد به قضا و قدر، یعنی رضایت به قضا و قدر مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین ع می‌فرماید:

الایمانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَتَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ.

ایمان چهار رکن است: راضی بودن به قضای خدا، توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، و تسلیم در برابر فرمان خدا.

در حدیث قدسی وارد شده است که خداوند فرمود:

«مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهًا غَيْرِي»

«کسی که به قضای من رضایت نداد و به قدر من ایمان نیاورد، خدایی جز من بجوید.»

این همه تأکید، برای آن است که قضا و قدر خدا حکومت و سلطنت خدا را نشان می‌دهد. پس کسی که به قضا و قدر خدا راضی نیست، در واقع، از حکومت و سلطنت خدا راضی نیست.

برخی احادیث بیانگر این مطلب است که چیزی در آسمان و زمین موجود نمی‌شود مگر این که هفت چیز رخ داده باشد، که قضا و قدر جزء آنهاست. مرحوم کلینی برای این احادیث عنوان "فی انه لایکون شیئی فی السماء و الارض الا بسبعه" را برگزیده است. امام صادق ع می‌فرماید:

لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةٍ وَإِرَادَةٍ وَقَدَرٍ وَقَضَاءٍ وَإِذْنٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ.

از این احادیث عمومیت قضا و قدر استفاده می شود. با وجود این، نوع قضا و قدر خدا در مورد پدیده های عالم، که شرور طبیعی هم بخشی از آن است، با قضا و قدر مربوط به افعال اختیاری انسان، که شرور اخلاقی هم بخشی از آن است، متفاوت است. در قضا و قدر در مورد افعال اختیاری انسان، اختیار انسان دیده می شود و خداوند بخشی از اموری که می داند انسان ها آن را اختیار خواهند کرد تقدیر می کند، به آن اذن می دهد و به ما کمک می کند تا آن را انجام دهیم و بخشی را تقدیر نمی کند و کمک نمی کند و حتی مانع ایجاد می کند. در نتیجه، ما نمی توانیم آن کارها را انجام دهیم. در حالی که در مورد امور طبیعی، خداوند افعال خودش را تقدیر می کند نه افعال انسان ها را. از این جهت برخی آیات شر را منتسب به خدا می کند و برخی آیات شر را منتسب به انسان می کند. دو آیه زیر بیانگر این دو مطلب است:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [۴].

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید! و اگر به آنها حسنه برسد، می گویند: «این، از ناحیه خداست.» و اگر سیئه برسد، می گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه اینها از ناحیه خداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!

آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است

این دو آیه پشت سرهم آمده است. در آیه اول شرور به خدا نسبت داده شده و در آیه دوم شرور به انسان نسبت داده شده است.

روایات نیز مانند این دو آیه دو دسته است. دسته اول همه خیرات و شرور را به خدا نسبت می‌دهد و دسته دوم شرور را به انسان نسبت می‌دهد. از دسته اول، روایات زیر قابل ذکر است:

الْخَيْرُ وَالشَّرُّ حُلُوهُ وَ مُرُّهُ وَ صَغِيرُهُ وَ كَبِيرُهُ مِنَ اللَّهِ الْخَيْرُ وَالشَّرُّ كُلُّهُ مِنَ اللَّهِ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بِغَيْرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ

از دسته دوم، روایات زیر قابل ذکر است:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ. الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ

بر اساس مباحثی که تا کنون مطرح شد، در مورد جمع این دو آیه، چند تفسیر درست و قابل جمع با یکدیگر می‌توان ارائه کرد:

۱. شرور ابتدایی و محدود، به خدا برمی گردد، اما شرور نهایی و نامحدود به اختیار انسان بر می گردد. این مطلب را در ابتدای مباحث و ذیل عنوان مفهوم شر بحث کردیم.

۲. شرور طبیعی مثل سیل و زلزله و بیماری ها را خدا ایجاد می کند اما شرور اخلاقی مانند جنگ و ظلم را انسانها ایجاد می کنند. این مطلب که امری روشن است، علی بن ابراهیم در تفسیر دو آیه بالا بر اساس آیات قرآن و روایات تأیید می کند.

۳. بر اساس ادله قضا و قدر که در ابتدا اشاره ای به آنها شد، همه شرور، خواه طبیعی و خواه اخلاقی، از آن جهت که با قضا و قدر و اذن تکوینی خدا رخ می دهد، به خدا برمی گردد، اما شرور اخلاقی، از این جهت که با اراده و اختیار انسان ایجاد می شود، به انسان بر می گردد. حتی بسیاری از شرور طبیعی هم نتیجه گناهان انسانهاست. این مطلب را نویسندگان البرهان فی تفسیر القرآن با نقل حدیثی از تفسیر عیاشی، تأیید می کند.

هر سه این مطالب درست است و مستند به آیات و روایات می باشد و بر اساس این سه نکته شرور از جهتی به خدا منتسب است و از جهتی به انسان.

جمع‌بندی بحث این است که همه شرور به این معنا که مورد قضا و قدر الهی و اذن تکوینی خداست، به خدا منتسب است، اما برخی شرور را خدا ایجاد می کند، مانند شرور طبیعی، و برخی شرور را انسانها ایجاد می کنند، مانند شرور اخلاقی.



[۲] سوره قمر، آیه ۴۹.

[۳] سوره انعام، آیه ۲.

[۴] سوره نسا، آیه ۷۸.